

ضرب‌المثل در ادب فارسی و عربی، پیشینه و مضامین مشترک

دکتر سید محمد امیری*

چکیده:

مثل در گستره ادبیات از نقش و جایگاه والایی برخوردار است؛ به طوری که ارزش و اهمیت علمی و تاریخی آن از کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌ها کمتر نیست. در زندگی تمامی اقشار جامعه، اعم از عامی، تحصیلکرده، فرهیخته و... مثل کاربرد ممتازی دارد و چه بسا جمله کوتاهی که ضرب‌المثلی یا حکمتی به ارث رسیده از گذشتگان است، کار ساعت‌ها سخن گفتن، دلیل آوردن و استدلال کردن و بحث کردن را انجام داده است. تاریخ امثال و حکم در زبان عربی به دوره جاهلیت بر می‌گردد و در زبان فارسی نمی‌توان تاریخ دقیقی برای پیدایش آن ذکر کرد. مفاهیم و مضامین در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی بسیار زیاد است که این مشابهت بیشتر معنوی و در بعضی از موارد لفظی است. پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل مثل، معانی لغوی و اصطلاحی آن، ویژگی‌های لفظی، معانی بیان و سپس به پیشینه امثال در عربی و فارسی و تاریخچه گردآوری امثال عربی خواهد پرداخت و در انتهای پژوهش، مفاهیم و مضامین مشترک مثل‌ها در فارسی و عربی را با ذکر نمونه مثال‌ها بررسی خواهد کرد.

* - استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد Smamiri@iaun.ac.ir

واژه‌های کلیدی:

مثل، ضرب‌المثل، تمثیل، حکم، تشبیه، مضامین مشترک.

مثل، معانی لغوی و اصطلاحی آن

در مورد ریشه واژه مثل میان دانشمندان ایرانی و عرب اختلاف نظر وجود دارد. در مجله *یغما* چنین آمده است: مثل از ماده «مثول» بر وزن عقول به معنی شبیه بودن چیزی به چیز دیگر (بهمنیار، ۱۳۲۸: ۴۹).

دکتر عبدالمجید قطامش که از صاحب‌نظران عرب است، می‌نویسد: مثل و تمام مشتقات آن از ریشه ثلاثی «مثل» برگرفته شده است. در مورد معنی واژه «ضرب» در ضرب‌المثل نیز از قدیم‌الایام اختلاف نظرهایی وجود داشته است. گروهی بر این عقیده‌اند که: از «الضرب فی الارض» به معنی به جاهای دور دست رفتن گرفته شده است و بعضی گویند: از «ضرب‌الخبا» به معنی چادر زدن گرفته شده است. و «ضرب‌الموعد» یعنی مشخص کردن وقت. و «ضرب‌الدراهم» سکه‌زنی به وسیله چکش، زیرا مثل‌ها مانند چکش که در سکه اثر می‌گذارد، در نفس بشری اثر می‌کند، و از «ضرب و ضریب» به معنی مثل و مانند، و از «ضرب‌الخاتم» زیرا مثل مانند مهر انگشتی در ذهن آدمی اثر می‌گذارد (قطامش، ۱۹۸۸: ۱۱).

ادیبان به مقتضای ذوق خود تعابیر و تعریف‌های گوناگونی از مثل ارائه کرده‌اند که علی‌رغم اختلاف تعابیر شباهت‌های فراوانی در تمامی تعریف‌ها می‌توان یافت. برای نمونه برخی از تعریف‌ها در زبان فارسی و عربی عنوان می‌گردد که «مشت نمونه‌ای است از خروار».

مثل جمله‌ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی و لطف ترکیب، شهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر در محاوره به کار برند (بهمنیار، ۱۳۶۹: یو).

مثل تشبیه کردن معقولی، یا امری انتزاعی، و یا محسوسی به محسوسی، با عبارتی

کوتاه و نسبتاً فصیح است برای روشن کردن یا اثر زیاده دادن به معقول، مثال آن همه امثال غیر حکمی (بهمنیار، ۱۳۶۹: مقدمه).

مثل تعبیری سایر یا سایرگونه است که حالت معقولی را برای روشن کردن به محسوس تشبیه کند (عفیفی، ۱۳۷۱: ۱۰).

مثل: عبارت نغز پر معنی است که شهرت یافته، در خور شهرت و قبول عامه باشد، اعم از اینکه مبتنی بر قصه و داستان و مورد و مضرب باشد یا نباشد. (همایی، ۱۳۷۰: ۱۹۵).

مثل در کلام عربی به معنای شبیه و نظیر است و به معنای «شبه» و «شبیه» است.

«مثل الشيء بالشيء»: یعنی چیزی را به چیز دیگر شبیه ساخت و تمثل فلان؛ یعنی مثلی

زد (میدانی، ۱۹۷۳: ۷).

راغب اصفهانی در مورد مثل می‌گوید: «مثل عبارت است از سخنی در موردی که شبیه باشد به سخنی در مورد دیگر و بین آن دو رابطه مشابهت وجود داشته باشد و یکی دیگری را توضیح و تبیین کند، مانند «فی الصیف ضیعت اللب» که مانند این سخن است «اهملت وقت الامکان امرک» (راغب اصفهانی، ۱۹۹۲: ۷۵۹).

در **مجمع البحرين** درباره مثل می‌خوانیم: مثل عبارت است از سخنی درباره چیزی که شبیه باشد به سخنی درباره چیزی و بین این دو مشابهت وجود داشته باشد که عیناً با تعریف راغب یکسان است، و اما میدانی در کتاب معروفش **مجمع الامثال** از قول مبرد مثل را این‌گونه تعریف می‌کند: «مثل از مثال گرفته شده است و آن عبارت است از: گفتار رایج و مشهوری که به وسیله آن حالت دوم به حالت اول تشبیه می‌شود و اصل در آن بر تشبیه گذاشته شده است» (المیدانی، ۱۹۷۲: ۶). کوتاه سخن اینکه «مثل» و مشتقات آن تصویر، توضیح، ظهور، حضور و تأثیر بیشتر به همراه داشته، بر معانی مختلفی، همچون آیه، نشانه، عبرت، صفت، پند و... دلالت کند.

مثل در اصطلاح

ایجاد و رواج یک سخن در بین مردم صفت اساسی مثل است. بعلاوه مثل‌ها انعکاس

تجربه قوی و بیان خرد و حکمت مشترک عموم مردم است که طی نسل‌ها به مفهوم آنها پی برده‌اند و آنها را به یکدیگر منتقل کرده‌اند. از این رو، ولتر می‌گوید: «مردم در امثال خود محقند» (یوسفی، ۱۳۶۳: ۴).

غلامحسین یوسفی از قول برتراند راسل این‌گونه نقل می‌کند که: «مثل حاکی خرد و حکمت خلقی کثیر و قریحه و لطف بیان فرد واحد می‌باشد» (همان: ۴).

مثل حکمت توده‌هاست و تعداد امثال و حکم در میان هر ملتی نشانه سعه فکر عوام آن ملت است. ایرانیان در میان ملت‌های جهان به داشتن مثل‌های فراوان و توسل به آنها در هر مورد ممتاز می‌باشند (یوسفی، ۱۳۶۳: ۴-۶).

در مجموع باید گفت: مثل نوعی از سخن است که عامه و خاصه مردم آن را می‌پسندند و برای بیان و توضیح موارد مبهم سخن خود آن را به کار می‌گیرند و سخن خویش را جلا داده، واضح می‌سازند.

دکتر عمر فروخ، مورخ مشهور عرب، مثل را این‌گونه تعریف می‌کند: «جمله‌ای است کوتاه و مختصر که بر رأی صحیح و تجربه‌ای صادق دلالت می‌کند، که شاید مثل برقی از افکار یک شاعر در بیت شعری یا بارقه‌ای از فکر انسانی در خلال سخنش یا سخن انسانی در خلال حادثه‌ای یا تجربه‌ای باشد که با حیات روزمره انسان‌ها مناسبت و الفت داشته، در روش زندگی انسانی همچون قاعده‌ای در آمده که استفاده از آن جمله کوتاه و مختصر آنان را سود می‌بخشد». (فروخ، ۱۹۸۹: ج ۱، ۸۹)

و ابن مقفع گفته: «اذا جعل الکلام مثلاً کان اوضح للمنطق و انق للسمع و اوسع لشعوب الحدیث» (حکمت، ۱۳۶۰: ۱).

مرزوقی در کتاب **شرح الفصیح** خویش درباره ضرب‌المثل تعریفی را آورده که از دیگر تعاریف کاملتر و صحیح‌تر به نظر می‌رسد. وی می‌گوید:

«المثل جمله من القول مقتضبه من اصلها أو مرسله بذاتها فتتسم بالقبول و تشتهر بالتداول، فتقل عما وردت فيه الی کل ما یصح قصده بها من غیر تغییر یلحقها فی لفظها و عما یوجبها الظاهر الی اشباهه من المعانی، فلذلک تضرب و ان جهلت اسبابها التی

خرجت علیها» (قطامش، ۱۹۸۸: ۲۵).

ترجمه عبارات مذکور به طور خلاصه چنین می‌شود: مثل خلاصه‌ای از سخن است که از اصل خود گرفته شده یا ذاتاً به طور مستقل بر زبان جاری گشته است. پس مثل نشانی از قبول و در اصل تداول شهرت دارد. مثل از معنی وارد شده به هر مفهومی که غرض از آن صحیح باشد منتقل می‌گردد، بی‌آنکه تغییری در لفظ پدید آید، یا مثل بر مفهومی که ظاهرش ایجاب می‌کند، به معنای شبیه خود منتقل شود. به همین جهت، به این سخن مثل می‌زنند اگر علل و اسبابی که به خاطر آن گفته شده، ناشناخته باشد (حریرچی، ۱۳۸۶: مقدمه).

شاید بتوان عصاره اقوال مختلف را این‌گونه بیان کرد که مثل عبارتی است در بردارنده حکمتی که از نظر استواری متن، محتوای دقیق و عمیق و صدق گفتار در حدی است که متکلم، ادیب، شاعر و عامه افراد جامعه چاره‌ای جز استفاده از آن و کمک گرفتن در روشن ساختن منظور خود ندارند.

شرایط و ویژگی‌های مثل

آنچه مسلم است، اینکه هر سخن که بخواهد قابلیت مثل یافته، در امتداد زمان در افواه مردم ساری و جاری باشد، باید خصوصیات و ویژگی‌هایی داشته باشد که از آن جمله است:

۱- آن سخن باید از هر گونه تعقید لفظی به دور باشد تا بتواند پیام را به گوش شنونده برساند؛

۲- اینکه سخن طولانی و ملال‌انگیز نباشد؛

۳- شنونده از شنیدن آن احساسی خوشایند داشته باشد و رسایی و زیبایی سخن فکرش را برای فهم معانی آن و درج آن سخن در ذهنش جذب کند؛

۴- گفتاری که در قالب مثل نقل می‌شود، باید به صورت محتمل ذکر گردد؛ یعنی به صورت امر و نهی. ابواسحاق ابراهیم نظام در این‌باره می‌گوید:

در مثل چهار چیز مجتمع است که در دیگر سخنان جمع نمی‌شود و آن عبارت است از:

۱. اختصار و ایجاز لفظی؛
۲. روشنی و وضوح معنی؛
۳. خوبی و نیکویی تشبیه؛
۴. لطف کنایه.

و این آخرین پایه بلاغت است که بالاتر از آن متصور و ممکن نیست (المیدانی، ۱۹۷۲: ۶). شاید بتوان گفت که در این باره ابه دوسن پیر فرانسوی (۱۶۵۸-۱۷۴۳م) بهترین تعبیر و زیباترین توصیف را به کار برده است که می‌گویند: «مثل آوازی است که از تجربه منعکس شده و به عبارت کوتاه‌تر مثل صدای تجربه است» (بهمنیار، ۱۳۶۹: یو). پس در یک کلام می‌توان گفت که مثل‌های ماندگار یا همان امثال سایره، دارای سه عنصر اساسی‌اند که عبارتند از:

۱. گوینده آگاه؛
۲. مخاطب آشنا؛
۳. رنگ نباختن در گذر زمان (ایروانی‌زاده، ۱۳۸۴: ۶۵).

احمد بهمنیار در تعریف خود در مثل ویژگی‌ها و خصوصیات پیش گفته را لحاظ نموده، این‌گونه بیان می‌دارد که: «مثل جمله‌ای است مختصر مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا تغییر جزئی در محاورات خود به کار می‌برند» (بهمنیار، ۱۳۶۹: مقدمه).

صناعات وابسته به مثل:

۱- تشبیه

تشبیه؛ یعنی مانند کردن چیزی به چیز دیگر از جهت تناسبی که منظور گوینده باشد؛ مثل مانند کردن شخص شجاع دلیر به شیر، چهره خندان به گل (همایی، ۱۳۷۰: ۱۳۵). در جمله‌های تشبیهی یک کلمه نیز لازم است که معنی مشابهت و مماثلت را برساند که به آن ادات تشبیه می‌گویند. باید دانست که مثل نوعی از تشبیهات مرکبه است، که

ابتدا در مورد مخصوصی به کار رفته و سپس چندان شهرت یافته که در هر مورد مشابهی به کار می‌رود، مانند «فی الصیف ضیعت اللب» یا «هر که آنجا نشیند که نباید، آن بیند که نشاید».

۲- تشبیه تمثیل

این تشبیه به جهت شرح و تفصیلی که در وجه شبه آن موجود است و نیاز به امعان نظر، ژرف‌اندیشی و دقت تفکر دارد، در بیان معانی مؤثرتر و از سایر تشبیهات رساتر است. پس اگر به شکل مدح باشد، دل‌چسب‌تر است و یا اگر به شکل ذم باشد، دردناک‌تر و اگر به شکل دلیل و برهان عقلی باشد، روشتر خواهد بود.

در واقع، وجه شبه انتزاع از امور متعدد حسی یا غیرحسی است که از ترکیب چند چیز با هم پیدا می‌شود، مانند اینکه گوییم: آفتاب مثل آینه‌ای است که در دست رعشه‌دار باشد.

و لاحتِ الشمسِ تحکی عند مَطلِعِها
مرآة تَبَرِّ بَدَتِ فی کفِّ مرتعشٍ
خورشید طلوع کرد در حالی که در هنگام طلوع خود، همچون آینه‌ای نقره‌فام بود که در دست انسان رعشه‌دار ظاهر گشته.

۳- مجاز مرکب یا تمثیل

مجاز مرکب یا استعاره تمثیلیه، جمله‌ای است که در غیر معنای اصلی خود و با علاقه مشابهت به کار برده شود و باید همواره قرینه‌ای داشته باشد که از اراده معنای حقیقی جلوگیری کند و یا به عبارتی دیگر، هر یک از مشبه و مشبه‌به، به هیأت و ترکیبی هستند که از امور متعدد انتزاع شده‌اند، مانند: «انی اراکُ تُقَدِّمُ رَجُلًا وَ تُؤَخِّرُ أُخْرَى»، با پا پیش می‌کشد، با دست عقب می‌زند.

۴- کنایه

کنایه در لغت عبارت است از سخنی که انسان می‌گوید، ولی معنای دیگری از آن اراده

می‌کند و در اصطلاح عبارت است از لفظی که معنای غیرحقیقی آن مورد نظر باشد، ولی به دلیل اینکه قرینه‌ای ندارد تا از اراده معنای حقیقی جلوگیری کند، جایز است معنای حقیقی آن نیز اراده شود، مانند: «زیدٌ طویلُ النِّجاد» (بند شمشیر زید بلند است). در این مثل هدف جنگ‌آوری، طول قامت و دلیری زید است (همایی، ۱۳۷۰: ۲۰۵).

فرق میان کنایه و مجاز

فرق میان کنایه و مجاز در این است که اگر اراده معنی حقیقی ممکن نباشد، آن را مجازی می‌گویند و اگر اراده معنی حقیقی جایز باشد، آن را کنایه می‌گویند. برخی معتقدند که در کنایه لفظ به دو معنی به کار رفته است.

برای آنکه امر مشتبه نگردد و کنایات در زمره مَثَلها جای نگیرند، باید توجه داشت که کنایات جمله نیستند بلکه الفاظی مفرد و یا مرکبند که در جمله‌های بسیار وارد می‌شوند و جزو مثل‌ها نیستند، مگر وقتی که بین عامه شهرت یافته و بدون تغییر به کار گرفته شوند، مانند: آفتاب به گل اندودن؛ کنایه از امر محال و نشدنی.

حسود کوشد تا فضل من پیوشد لیک کی تواند خورشید را به گل اندود (همایی، ۱۳۷۰: ۲۰۷)

اما تفاوت لفظی کنایه و مثل این‌ست: کنایه اعم از مفرد و مرکب است، اما مثل بیشتر، بلکه انحصاراً در مرکبات است و بسیار نادر و اندک در مفردات راه می‌یابد، ولی از نظر معنوی نیز این دو تفاوت‌هایی دارند. در مثل شرط استعمال مجازی مبتنی بر امر تشبیه وجود دارد، اما در کنایه چنین شرطی لحاظ نمی‌گردد.

البته، در اکثر مواقع تمیز بین کنایه و مثل سهل و آسان است، اما در پاره‌ای موارد کنایه و مثل به هم مشتبه شده، تعمق و توجه بیشتری را می‌طلبد.

مثل و تقسیمات آن

مثل را در یک تقسیم اولیه به دو قسم مثنور و منظوم تقسیم می‌کنند. مثل مثنور آن است

که دارای وزن نبوده، متشکل از جمله‌های ساده و خالی از صنایع لفظی بدیعی است و یا اینکه برخی از صنایع لفظی در آن مشهود است. اما مثل منظوم بیت یا مصراع است که یا تمثیلی در آن ذکر شده و یا متضمن یکی از صنایع وابسته مثل است که در ادامه همین مبحث ذکر آن خواهد آمد، مانند:

درخت گردکان اینش بزرگی درخت خربزه الله اکبر

استاد بهمنیار در داستان نامه خود تقسیم‌بندی دیگری از مثل را ارائه کرده‌اند و آن را به دو دسته: ۱- امثال تمثیلیه و ۲- امثال حکمیه، تقسیم کرده‌اند که ما در ادامه با توجه به دامنه بحث پیرامون حکمت و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با مثل به تفصیل سخن خواهیم گفت.

و اما در ادامه بحث اقسام مثل، به تعریف و تعیین دامنه شمول هر یک از اقسام و شاخه‌های مثل می‌پردازیم:

الف - امثال تمثیلیه

عبارتند از جمله‌هایی که در بطن هر یک، یک واقعه و یا حکایت تاریخی و یا یک افسانه ملی نهفته است مانند: «نادر رفت و برنگشت»

ب - امثال حکمیه

جمله‌هایی سودمند و حکیمانه هستند که مورد اقبال، توجه و قبول عامه مردم واقع شده و مشهور گردیده‌اند و غالب مردم آنها را بدون شناخت منبع و منشأ آن یاد داشته، در جای لازم به کار می‌برند، مانند: «الجارُّ ثمَّ الدار» (میدانی، ۱۳۷۹: ۶۹). این دو نوع مثل که ذکر آن گذشت، گاه در هم آمیخته و تفکیک آن مقدور نبوده و مثلی حکمی - تمثیلی می‌سازند، مانند: «آواز سگان کم نکند رزق گدا را» که یک تمثیل، یک قاعده عقلی و حکمی نفی اثر ناچیز و بی‌مقدار در رسیدن به مقصود و هدف را در بردارد (عفیفی، ۱۳۷۱: ۱۵).

ج - تمثیل

یکی از صنایع بدیعی است که در آن شخص سخنی حکیمانه به نظم و یا نثر بگوید

که قابل مثل شدن باشد؛ یعنی اقبال عامه مردم را در حفظ و انتشار آن کسب کند. علامه بزرگوار دهخدا در این باره می‌نویسد: در تشبیه علاقه مشابهت میان دو جمله اگر موجود باشد، آن را تمثیل خوانند و اگر تشبیه مزبور در افواه مردم ساری و جاری شد و آن را به کار گرفتند، آن را مثل می‌خوانند (دهخدا، ۱۳۶۱: مقدمه).

د - ارسال‌المثل

یکی از صنایع بدیعی است که مثلی از امثال سائره در شعر ذکر می‌گردد که متضمن مطلبی حکیمانه است و خود موجب آراستگی سخن و تقویت بنیه آن و افزایش اثرگذاری آن می‌گردد.

چه بسا آوردن یک مثل در نظم و به هنگام خطابه و سخنرانی، اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه خواننده و شنونده، بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و یا ساعتی سخنرانی باشد، مانند این شعر سعدی:

آن دو شاخ گاو اگر خر داشتی آدمی را نزد خود نگذاشتی

که متضمن مثل معروف «خدا خر را می‌شناخت و شاخش نداد» و اکنون این بیت مانند اصل مثل در زبان مردم رواج یافته و جزو امثال به حساب می‌آید (رضوی، ۱۳۸۳: ۲۰۰).

ه - ارسال‌المثلین

یکی از صنایع لفظی بدیعی است که در دو مصراع یک بیت شاعر دو مثل و یا دو حکمت را متذکر شده، در سخن خود می‌گنجانند که این مثل‌ها و حکمت‌ها در قالب یک بیت در میان مردم شهرت یافته، می‌توان آن را جزو امثال محسوب کرد، مانند این بیت سعدی که می‌فرماید:

نصیحت همه عالم چو باد در فقس است به گوش مردم نادان چو آب در غربال

و - ضرب‌المثل

جمله کوتاه نظم یا نثری است در بردارنده پند اخلاقی و اجتماعی بزرگی که علی‌رغم کوتاهی عبارت، سادگی و روانی آن تأثیری شگرف و عمیق در افکار شنونده ایجاد کرده، از راه گوش در اعماق قلب و مغز نفوذ و هیجانی در نفس مخاطب ایجاد

می‌کند که این خود تأثیر سحر بیان و از لطافت‌های علم بدیع است که جمله‌ای می‌تواند چنان تأثیری بر طبایع بشر گذاشته، در بین انسان‌ها رواج یابد.

امام علی (ع) در خطبه ۸۳ نهج البلاغه این تأثیر شگرف و عمیق نفوذ مثل را این‌گونه بیان می‌فرمایند:

«فیالها أمثالاً صائبه». چه زیبا و شگفت‌انگیز است این مثل‌های راست و درست (شهیدی، ۱۳۷۸: ۶۱).

ضرب‌المثل‌ها در میان مردم و از زندگانی مردم پدید می‌آیند، و با مردم پیوند ناگسستنی دارند. این جملات کوتاه و زیبا مولود اندیشه و دانش مردم ساده و میراثی از غنای معنوی نسل‌های گذشته است که دست به دست و زبان به زبان به آیندگان می‌رسد، و آنان را با آمل و آرزوها، غم و شادی، عشق و نفرت، ایمان و صداقت و یا اوهام و خرافات پدران خود آشنا می‌سازد (خضرائی، ۱۳۸۲: ۳).

حکمت در معنی و اصطلاح

آنچه در قاموس‌ها و واژه‌نامه‌ها در معنی حکمت ذکر شده، عبارت است از: دانایی، دانش، معرفت فرزنگی، دلیل و سبب، پند و اندرز، درست‌کرداری و گفتاری، سخن استوار، کلام موافق حق، زیرکی، پیشگویی، داد، حلم و بردباری، صلاح و مصلحت، و انجام فعل پسندیده.

در فرهنگ‌های عربی نیز معانی، دریافت حقیقت، نبوت، قرآن، انجیل و زبور، علاوه بر معانی پیش گفته ذکر شده است، اما در اصطلاح فلسفی، حکمت عبارت است از: علمی که در آن از حقیقت اشیاء آن چنان که هست، در نفس الامر به اندازه توانایی و قدرت بشر بحث می‌شود (عقیفی، ۱۳۷۱: ۱۶).

صوفیه حکمت را این‌گونه معنی می‌کنند که: حکمت اسراری است که عوام را از آن اطلاعی نیست (عقیفی، ۱۳۷۱: ۱۶)، اما برخی حکمت را در مقوله ادب این‌گونه معنی کرده‌اند که حکمت عبارت از آوردن قول پیامبر (ص) و ائمه -علیهم‌السلام- در سخن

و آراستن سخن به این فرمایشات است (عفی‌فی، ۱۳۷۱: ۱۵).

برخی دیگر آن را کلام جامع نام نهاده‌اند و آورده‌اند که هر گاه شاعر و یا نویسنده سخنان بزرگان در پند و اندرز و شکایت از روزگار را در کلام خود آورد، سخنش حکمت است (عفی‌فی، ۱۳۷۱: ۱۵).

استاد احمد بهمنیار در **داستان‌نامه بهمنیار** در تفاوت بین مثل و حکمت آورده است که: سخن مشتمل بر صنعت تمثیل، هر گاه بین عامه مردم و طبقات مختلف که اکثریت یک ملت و قوم را تشکیل می‌دهند، شایع و رایج گردد، جزو امثال سایره محسوب می‌شود، اما هر گاه شهرت عامه را کسب نکند و بین خواص ادب و... نویسندگان یک قوم و ملت شهرت شود، آن سخن جزء امثال خاصه و یا حکمت‌ها به حساب آمده و آن را حکمت خوانند (بهمنیار، ۱۳۶۹: کج)، مانند فرمایش مولا علی (ع) که می‌فرمایند: «بئس الزاد الی المعاد العدوان الی العباد». بدترین توشه برای آخرت، ستم کردن بر بندگان است (دشتی، ۱۳۸۸: ۴۹۰).

پیشینه امثال در عربی و فارسی

تاریخ امثال و حکم در زبان عربی به دوره جاهلیت برمی‌گردد، اگر چه آنها به خاطر نبودن کتابت در میان توده اعراب جاهلی پیش از اسلام تدوین نگردیده و جمع‌آوری نشده است. چنانکه می‌دانیم، بسیاری از امثال و حکمی که امروز هم در زبان عربی نزد خواص و عوام به کار می‌رود، در دوره جاهلیت هم متداول بوده و اصولاً زمان وضع و شأن نزول آنها به دوره جاهلیت مربوط می‌شود، مانند مثل‌های: مواعید عرقوب، اوفی من السموا، اعد من الشنفری - عند جهینه الخبر الیقین. (حریرچی، ۱۳۶۸: ۱۳)

از بررسی آثار به جا مانده پیش از اسلام چنین دانسته می‌شود که مثل، ارسال‌المثل، امثال سایره، پند و اندرز و حکمت در این دوران وجود داشته است، از جمله نمونه تمثیل در آثار مانوی که در تورفان به دست آمده است می‌توان «افسون حواس پنجگانه» را یاد کرد (حکمت، ۱۳۶۱: ۱۰۳).

سید محمود نشاط در کتاب **زیب سخن یا علم بدیع پارسی**، مثل را از نوع هفت هجایی قدیم دانسته و یادآور شده‌اند به افسانه‌ها و برخی قصه‌های کودکانه و بعضی ضرب‌المثل‌ها از این نوع اشعار هجایی قبل از اسلام هستند که هنوز هم، آهنگ شعری خود را حفظ کرده‌اند؛ نظیر «بد مکن که بد بینی، چه مکن که خود افتی» و افزوده شده که مثل سایر در قدیم «نیوشه» نامیده می‌شده است (نشاط، ۱۳۴۲: ۱۸۳).

احمد بهمنیار پس از تحقیقاتی مفصل که درباره جایگاه مثل در ادبیات فارسی داشته است، چنین می‌گوید: مثل رشته مخصوصی از ادبیات هر زبان است و بعضی آن را قدیمترین آثار ادبی که از فکر انسان تراوش کرده است، می‌دانند و معتقدند که انسان پیش از آنکه شعر بگوید و پیش از آنکه خط بنویسد، اختراع مثال کرده و آن را در محاورت خود به کار برده است. سپس می‌افزاید: مبدأ پیدا شدن نوع مثل، بلکه اصل و مبدأ بعضی از افراد این نوع را نمی‌توان معلوم داشت که در چه زمان و از کدام ملت صادر شده است و آن مثالی است که بر معانی و حقایقی که مورد تصدیق اغلب و بلکه تمام اقوام است، دلالت می‌کند. آغاز به وجود آمدن این نوع مثل‌ها را نمی‌توان معلوم داشت (بهمنیار، ۱۳۶۰: کد).

خلاصه اینکه انسان از زمان‌های قدیم مثل را به یاد دارد و مثل‌ها از طبیعت و آب و هوا و تجربه و برخورد آداب و رسوم ملت‌ها و ادیان به وجود آمده است و تقریباً محال است که بتوان تاریخ دقیقی برای پیدایش آن ذکر نمود.

امثال به نظر ما از کهنترین فرهنگ‌های عمومی یک ملت است که با ذوق همه مردم از خواص و عوام مناسبت و سازگاری دارد. به همین جهت، این مثل‌ها و حکمت‌ها بر زبان‌ها متداول می‌شود و در طول اعصار و قرون میان یک ملت سیر می‌کند و همین امر موجب می‌شود که این نوع سخن‌ها در سینه‌ها محفوظ باشد، اگر هم در کتب و جنگ‌ها جمع‌آوری نشده باشد (حریرچی، ۱۳۶۸: ۱۳).

تاریخچه گردآوری امثال عرب

در مدت پنج قرن از حدود سال ۴۰ تا سال ۵۳۸ هجری و از صحارین عیاش تا

زمخشری، ۴۱ کتاب در زمینه مثل‌شناسی عربی توسط ۴۱ دانشمند گردآوری شد که از این تعداد تنها ده کتاب خطی و چاپی به دست ما رسیده است که گردآورنده‌ی امثال کتب پیشین است.

کتاب‌های موجود امثال عرب به شرح زیر است:

- ۱) کتاب الامثال اثر مفضل بن محمد ضبی (در گذشته به سال ۱۷۰ هجری)؛
- ۲) کتاب الامثال اثر مورج سدوسی (در گذشته به سال ۱۹۵ هجری)؛
- ۳) کتاب الامثال اثر ابو عبید قاسم بن سلام (در گذشته به سال ۲۲۴ هجری)؛
- ۴) کتاب الامثال اثر ابو عکرمة ضبی (در گذشته به سال ۲۵۰ هجری)؛
- ۵) کتاب المفآخر اثر کفضل بن سلامه (در گذشته به سال ۲۹۱ هجری)؛
- ۶) کتاب الزاهر اثر ابن الانباری (در گذشته به سال ۳۲۷ هجری)؛
- ۷) کتاب الدرّة الفآخره اثر حمزه اصفهانی (در گذشته به سال ۳۵ هجری)؛
- ۸) کتاب جمهرۃ الامثال اثر ابو هلال عسکری (در گذشته به سال ۳۹۵ هجری)؛
- ۹) کتاب جمع الامثال اثر میدانی (در گذشته به سال ۵۱۸ هجری)؛
- ۱۰) کتاب المستقصی فی الامثال العرب اثر زمخشری (در گذشته به سال ۵۳۸ هجری). (قطامش، ۱۹۸۸: ۱۲۱)

و کتاب‌هایی که یاد کرد همه آنها سخن را به درازا می‌کشاند، در کتاب قطامش به صورت فشرده و کوتاه از داستان‌ها و ریشه‌های مثل‌هایشان یاد شده و گاهی فقط به ذکر نام مؤلف و تفسیر او در مورد مثل‌ها اکتفا شده است. **مجمع‌الامثال** میدانی نیز کتابی است در سی باب که شهرتش فراتر از کتاب‌های دیگر امثال است. میدانی در بیست و هشت باب نخستین کتاب، هر مثلی را بر اساس حرف نخستین همراه با تغییری از آن آورده و هر باب را به سه بخش تقسیم کرده است: نخست مثل‌های عربی یکی از حروف بیست و هشتگانه عربی و پس از آن مثل‌هایی که بر وزن افعال‌اند و در پایان هر باب ضرب‌المثل‌های جدید را آورده است.

در باب بیست و نهم ایام العرب دوره جاهلی و اسلامی را بدون شرح و توضیح وقایع و جنگ‌ها آورده است. در باب سی‌ام سخنان گهرباری از پیامبر گرامی اسلام و یاران باوفایش آورده است.

میدانی در شرح الامثال بسیار مفصل و ریشه‌ای برخورد کرده و ضمن یادکرد داستان مثل از راویانی مانند: ابو عبید و مفضل ضبی و شرقی بن قطامی و عطاء بن مصعب و دیگران نام برده است.

میدانی در مجمع الامثال خویش با اینکه از مسائل نحوی و لغت‌شناسی غفلت نکرده، ولی در آوردن شواهد شعری زیاده‌روی نکرده است. مستشرق آلمانی، ردلف زلهایم، در کتاب الامثال ۵۶۳۸ مثل آورده است که تعداد صحیح امثال ۶۸۰۰ مثل آن قدیم و ۱۰۰۰ مثل دیگر آن جدید است (قطامش، ۱۹۸۸: ۱۱۴).

کتاب‌های امثال که میدانی از آنها مثل‌هایی را نقل کرده است، عبارتند از:

- ۱) الامثال اثر ابو عمر بن العلاء؛
- ۲) الامثال اثر ابو عبید معمر بن المثنی؛
- ۳) الامثال اثر ابو عبید قاسم بن سلام؛
- ۴) الفاخر اثر مفضل بن سلمه؛
- ۵) الامثال اثر شمر بن حمدویه؛
- ۶) الامثال اثر حمزه بن حسن اصفهانی؛
- ۷) الامثال ابو الهیثم رازی؛
- ۸) الامثال ابو الفضل منذری؛
- ۹) الامثال ابو الندی غند جانی؛
- ۱۰) الامثال اصطخری (قطامش، ۱۹۸۸: ۱۱۵).

نام و نشان و نوشته‌های میدانی در آثار نویسندگان

بسیاری از نویسندگان عرب و غیرعرب، شرح حال میدانی را در کتاب‌های خویش

آورده‌اند، ولی اغلب آنها نوشته‌های دیگران را تکرار کرده‌اند و مطلب جدیدی در زندگانی و شخصیت اخلاقی این پژوهشگر ارائه نداده‌اند. در همه آثار که بررسی گردید، نام و مشخصات فردی او چنین نوشته شده بود: احمد بن محمد بن ابراهیمی، مکنی به ابوالفضل، مشهور به میدانی نیشابوری. سال تولد این بزرگوار در هیچ کتابی نوشته نشده است، ولی محل تولد او را شهر نیشابور و محل سکونت وی را محله‌ای به نام (میدان) گفته‌اند. میدانی علم و تفسیر را از امام ابوالحسین علی بن احمد واحدی فرا گرفت و از حضور یعقوب بن احمد نیشابوری و امام ابوالحسین علی بن فضال مشاجعی نحوی خوشه‌چینی نمود.

زمخشری با میدانی در زمینه‌های مختلف علمی رقابت شدیدی داشت. آن‌چنان‌که زمخشری با ملاحظه برتری مجمع‌الامثال میدانی بر کتاب المستقصى فی امثال العرب خویش، از گردآوری کتاب خویش پشیمان شد. میدانی پس از گذراندن عمری پربار در ادبیات، لغت‌شناسی و نحو، روز چهارشنبه ۲۵ رمضان سال ۵۱۸ هجری چشم فرهیخته خویش از جهان فرویست و در میدان به خاک سپرده شد. او نوشته‌هایی به شرح زیر به فرهنگ اسلامی تقدیم کرد:

- مجمع‌الامثال
- السامی فی الاسامی
- الانموذج در نحو
- الهاری للشاری
- نزهه الطرف فی علم الصرف
- شرح المفضیات
- منیه الراضی فی رسائل القاضی
- المصادر

مفاهیم و مضامین مشترک مثل‌ها در فارسی و عربی

نگارنده مقاله در انجام طرحی پژوهشی برای دانشگاه آزاد اسلامی فلاورجان، ضمن توضیح و شرح شأن نزول مثل‌های کتاب ارزشمند **مجمع الامثال میدانی**، برای هر ضرب‌المثل عربی معادل فارسی آن را آورده که در آن ملاحظه می‌شود بخشی از ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی دارای انطباق معنوی و بخشی دیگر دارای انطباق لفظی هستند که این مشابهت و مضامین مشترک دلالت بر وقوع موارد مشابه دارد، نه اخذ از آثار دیگران و یا حداقل اینکه در تمامی این مفاهیم و مضامین این‌گونه نیست.

نمونه‌ای از مشابهت لفظی مانند:

«عذره اشد من جریه» که معادل فارسی آن «عذر بدتر از گناه» است.

«عادة ترضعت بروحها تنزعت» با شیر اندرون شده با جان به در شود.

«الجار ثم الدار» اول همسایه، سپس خانه (میدانی، ۱۳۷۹: ۱۴۵).

همچنان‌که در **مثنوی معنوی** نیز این مثل راه یافته است:

پس تو هم الجار ثم الدار گو گر دلی داری برو دلدار جو

«الوحدة خیر من جلیس السوء» تنهایی از همنشین بد بهتر است.

تنها بسیار به از یار بد یار ترا بس دل‌هشیار خویش

(ناصر خسرو)

و نمونه‌ای از مشابهت و مضامین معنوی^۱:

«لیس الخبر کالمعاینه» (میدانی، ۱۳۷۹: ۵۸۹)

زلیخا گفتن و یوسف شنیدن شنیدن کی بود مانند دیدن

(نظامی)

«فَرَّ من المطر و قعد تحت المیزاب» (میدانی، ۱۳۷۹: ۳۳/۲)

از چاه در آمدن و به چاله افتادن.

در خم زلف تو آویخت دل از چاه زنج آه کز چاه برون آمد و در دام افتاد

(حافظ)

«أَتَقَّ شَرٌّ مِنْ أَحْسَنَتِ إِلِيهِ» (میدانی، ۱۳۷۹: ۱۳۱/۱)

یکی بچۀ گرگ می‌پرورید چو پروده شد خواجه را بر درید
(سعدی)

«النقله مثله» (میدانی ۶۸۸/۱)

از جایی به جایی شدن در حالت مستی موجب آفت و ناراحتی است.
بشنو الفاظ حکیم پرده‌یی سر بنه آنجا که باده خورده‌یی
(مولوی)

«اول الحزم المشوره» (میدانی، ۱۳۷۹: ۲۰/۱)

سرآغاز دوران‌دیشی رایزنی است.
اول حزم چیست؟ رای زدن بعد از آن عزم دست و پای زدن
(سنایی)

(مثالهای فارسی از امثال و حکم)

نتیجه گیری:

مثل، آئینه حکمت‌ها و تجارب یک ملت در طول تاریخ است. با توجه به پژوهش حاضر می‌توان گفت:

- ۱- از صناعات وابسته به مثل می‌توان از: تشبیه، تشبیه تمثیل، مجاز مرکب و کنایه یاد کرد.
- ۲- پیشینه امثال در زبان عربی به عصر جاهلیت بر می‌گردد.
- ۳- پیشینه امثال در زبان فارسی با توجه به تجزیه و تحلیل متون ایرانی باستان بیشتر به متون مانوی باز می‌گردد.
- ۴- زبان عربی و زبان فارسی به دلیل اینکه در طی قرون متمادی با یکدیگر حشر و نشر داشته‌اند، به لحاظ مضمون اثر متقابلی بر یکدیگر داشته‌اند که می‌توان این تاثیر و تاثر را در متون نظم و نثر هر دو زبان بعینه مشاهده کرد.

پی‌نوشتها:

۱- برای جلوگیری از اطاله کلام، فقط به همین مختصر اکتفا شد که ذکر نمونه‌ها خود مقاله دیگری می‌طلبد.

منابع:

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۶۸م). *لسان العرب*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۲- الرازی، محمد بن ابی‌بکر بن عبدالقادر. (۱۳۶۸). *امثال و حکم*، ترجمه و تصحیح فیروز حریرچی، دانشگاه تهران.
- ۳- ایروانی زاده، عبدالغنی. (۱۳۸۴). *الادب العربی والایرانیون*، تهران: سمت.
- ۴- بهمنیار، فریدون. (۱۳۶۰). *داستان‌نامه بهمنیار*، دانشگاه تهران.
- ۵- بهمنیار، فریدون. (۱۳۲۸). *مثل چیست؟ یغما*، سال دوم، ش ۲ و ۳، ۴۹-۵۲.
- ۶- پرتوی آملی، مهدی. (۱۳۷۴). *ریشه‌های تاریخی امثال و حکم*، تهران: سنایی.
- ۷- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). *دیوان حافظ*، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.
- ۸- حریرچی، فیروز. (۱۳۶۸). *امثال و حکم عربی*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- حکمت، علی‌اصغر. (۱۳۶۰). *امثال قرآن*، تهران: بنیاد قرآن.
- ۱۰- خضرائی، امین. (۱۳۸۲). *فرهنگ‌نامه امثال و حکم ایرانی*، شیراز: نوید.
- ۱۱- دشتی، محمد. (۱۳۸۳). *ترجمه نهج البلاغه*، قم: رسالت یعقوبی.
- ۱۲- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۱). *امثال و حکم*، ۴ مجلد، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- راغب اصفهانی. (۱۹۹۲م). *مفردات الفاظ القرآن*، دمشق: دارالقلم.
- ۱۴- رومی، جلال‌الدین. (۱۳۶۰). *مثنوی معنوی*، به اهتمام رینولد نیکلسون، تهران.
- ۱۵- رضوی، محمد. (۱۳۸۳). *فرهنگ امثال القرآن و معادل‌های آن در زبان فارسی*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

- ۱۶- زمخشری، جاراله محمودبن عمر. (۱۹۸۷م). *المستقصى فی امثال العرب*، لبنان: دارالکتب العلمیه.
- ۱۷- سنایی. (۱۳۶۸). *حدیقه الحقیقه*، تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران.
- ۱۸- شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۷۲). *ده هزار مثل فارسی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۹- _____ (۱۳۸۰). *دوازده هزار مثل و سی هزار معادل آنها*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۲۰- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۸۸). *نهج البلاغه*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۱- عقیفی، رحیم. (۱۳۷۱). *مثلها و حکمتها در آثار شاعران قرن سوم تا یازدهم هجری*، تهران: سروش.
- ۲۲- قطامش، عبدالمجید. (۱۹۸۸م). *الامثال العربیه*، سوریه: دارالفکر.
- ۲۳- معین، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- ۲۴- المیدانی، ابوالفضل احمد. (۱۹۷۲). *مجمع الامثال*، بیروت: منشورات دار مکتبه الحیاه.
- ۲۵- ----- (۱۳۷۹). *خزینة الامثال*، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۶- نشاط، سیدمحمود. (۱۳۴۲). *زیب سخن یا علم بدیع پارسی*، تهران.
- ۲۷- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). *معانی و بیان*، تهران: هما.
- ۲۸- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۳). *کاغذ زر*، تهران: یزدان.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.